

## فقه و اصول



- نقدی بر «بازجستی در ادله عبادیت زکات و خمس» / دکتر جواد ایروانی
- سرقت اینترنتی: حدی یا تعزیری؟ / دکتر علی اکبر ایزدی فرد - علی پیردهی حاجیکلا
- درآمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول / رضا حق پناه - حسن نقی زاده
- پژوهشی در چیستی سیره عقلا و نسبت آن با حکم عقل / دکتر محمدتقی فخلمی
- بررسی مبانی فقهی واگذاری ثمن به نظر کارشناس (بیع با نظر کارشناس) / محمدمهدی مقدادی
- بررسی نسبت میان پوشش بانوان و استحکام خانواده در آموزه‌های دینی / سعید نظری توکلی
- تأملی در «تکرار جرم» در فقه امامیه و حقوق ایران / میرزا محمد واعظی - دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۱،  
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۹۶-۶۹

## در آمدی بر استناد به قرآن کریم در علم اصول\*

رضا حق پناه<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

!!! الإسلام و المسلمین حسن نقی زاده

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naghizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

### چکیده

علم اصول دانشی گرانسنگ و در خدمت فهم متون دینی است؛ اما از سوی دیگر این دانش اعتبار و حجیت خود را وامدار قرآن کریم می باشد. آیات قرآن، در اعتبار بخشی و حجیت این دانش، از نقش و تأثیری ویژه برخوردار می باشند. این نقش را باید در قالب مبناسازی ملاحظه نمود که «آیات الاصول»، تجلی این مبناسازی به حساب می آیند.

بررسی به عمل آمده نشان می دهد که به رغم اهمیت شناسایی، گرد آوری و تحلیل این بخش از آیات، تا کنون پژوهش فراگیر و جامعی در این خصوص انجام نپذیرفته است. افزون بر آن، تأمل در این حوزه این نتیجه را بدست می دهد که استفاده از آیات اصولی در بستر تاریخ اسلام از روندی رو به رشد برخوردار نبوده است. این مقاله ضمن ارائه تاریخچه‌ای از بهره مندی عالمان اصولی از قرآن کریم در مقام استناد و استدلال، کارآمدی رهنمودهای قرآنی را در مورد اصلاً! البرائه به عنوان نمونه نشان خواهد داد.

**کلید واژه‌ها:** قرآن کریم، علم اصول، استنباط، اصلاً! البرائه.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۱۲/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۰۸/۰۳.

۱. نویسنده مسؤول.

## طرح مسأله

علم اصول دانشی دستوری و در خدمت فهم قرآن است. مسلمانان از روز نخست، بر اساس آموزه های قرآن و سخنان پیامبر اکرم (ص) موظف بوده‌اند مرانامه نظری و عملی دین را از دل کتاب و سنت، عالمانه دریافت نمایند، اصول را بازشناخته و فروع را به آن ارجاع دهند. امامان شیعه نیز ضمن اینکه شاگردان خود را به تفکر و تعمق در فهم دین تشویق و ترغیب فرموده‌اند، در سر لوحه تعالیمشان، منهج فقهی، مبنا و روش فقهت را تبیین کرده‌اند. در این راستا، مهمترین ابزارها را تبیین نموده‌اند که علم اصول را می‌توان از مهمترین آنها برشمرد. اما نباید غافل ماند که این دانش خود نیازمند اعتبار و مبنای پذیرفته شده است؛ از جمله این مبانی، قرآن مجید است. به همین جهت اصولیان مجدانه تلاش نموده‌اند بخشی از قواعد اصول فقه را با استناد به قرآن، مدلل و اثبات نمایند. چنانکه به عنوان نمونه، کوشیده‌اند حجیت خبر واحد را به آیاتی چند از قبیل آیه نبأ اثبات کنند (سید مرتضی، ۵۶/۲؛ طوسی، ۱۱۱/۱؛ حلی، ۱۴۹؛ تونی، ۱۴۵؛ انصاری، ۶۵/۱) یا اصولیان اهل سنت برای حجیت اجماع، استحسان و قیاس، به آیاتی از کتاب الهی استدلال کرده‌اند (سرخسی، ۱۲۵/۲؛ غزالی، ۱۴۱۷، ۱۷۲/۱)، و در برابر، اصولیان شیعی، استدلال آنان را به چالش کشیده‌اند (طوسی، ۶۷۴/۲؛ حکیم، ۳۳۴). پر واضح است که حجیت یا عدم حجیت این استنادها، به سهم خود می‌تواند فقیهان را در مواجهه با قرآن و احکام آن یاری کند.

بی‌گمان پایه‌های برخی از قواعد دانش اصول را، در آیات قرآنی می‌توان یافت. قرآن کریم نه تنها برخی از مسائل فقهی را بیان فرموده است، بلکه مسیر کشف مسایل ناگفته را هم نشان داده است تا فقیهان بتوانند در پرتو آن به فروع دست یابند. آیات القواعد (مصطفوی، ۷) و یا «آیات الاصول» چنین نقشی برعهده دارند. «آیات الاصول» بیانگر قواعد کلی اصولی است که نتیجه آن قواعد عام، شناخت وظیفه فعلی مکلفان و تشخیص موارد آن بوده، و در حقیقت از مبادی تصدیقه علم فقه است (آیت الله خویی،

(۷/۱).

اما در اینجا این مسأله مطرح است که اصولیان پیشین امامیه، مانند شیخ طوسی و شیخ مفید، در طرح مسائل اصولی عنایت بیشتری به آیات قرآن مبذول داشته و کوشیده‌اند حضور قرآن را در عرصه علم اصول پررنگ نمایند، هرچند دایره آن محدودتر از میزانی است که در اصول اهل سنت مطرح شده است اما در مقایسه با اصولیان متأخر افزون‌تر است. چرا که استناد و استشهاد به آیات قرآن در آثار اصولیان متأخر بسی کمتر از پیشینیان است. و این خود جای یک پرسش را باقی می‌گذارد که چرا در منابع متأخر اصولی توجه کمتری به طرح و بررسی آیات شده است؟ پژوهش حاضر ضمن ارائه آمار تقریبی استناد اصولیان مشهور در طول تاریخ دانش اصول، بر این نکته تأکید می‌ورزد که باید راه حضور حداکثری قرآن را در دانش اصول فراهم نمود. و این حضور را با تدوین راهبردهایی نهادینه ساخت.

در ارتباط با این موضوع، چند پرسش اساسی مطرح است: ۱- آیا قرآن کریم خود در جهت فهم مسائل اصولی نقشی دارد؟ ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا این نقش به صورت استنادی است یا استشهادی یا هر دو؟ ۳- چرا در اصول شیعه در سده‌های اخیر نقش قرآن کم رنگ شده است؟ و آیا این امر بدان سبب است که دلالت آیات را ناتمام می‌دانسته‌اند یا روایات را برای تثبیت قاعده اصولی کافی می‌شمرده‌اند، یا عوامل دیگری داشته است؟ ۴- چگونه می‌توان از آیات کریمه قرآن در جهت بالنده نمودن علم اصول، بهره گرفت؟

سیر بحث را بدین گونه هم می‌توان مطرح نمود که آیا اعتبار دانش اصول از قرآن است؟ بر این فرض اصول یک علم بر آمده از شرع است. یا آنکه منشأ گرفته از حکم عقل و سیره عقلا بوده و آیات شریفه قرآن صرفاً جنبه تأییدی و استشهادی دارند؟ در آغاز باید گفت: اصولیان نوعاً در کتابهای اصولی خود متذکر این نکته نشده‌اند که منبع و مصدر علم اصول فقه چیست؟ و این امر نه از سر غفلت و کم‌توجهی، بلکه

بدان جهت بوده که در گذشته، مسائل مربوط به تاریخ علم و چگونگی پیدایش و تحول شاخه‌های علوم مورد بحث قرار نمی گرفته است. اما با نگاهی به موضوعات مطروحه در علم اصول، و نیز برخی سخنان صاحب‌نظران، کما بیش می‌توان به این نکته پی برد که ریشه مسائل اصولی عقل است یا شرع؟

از محققان شیعه، فاضل تونی بر این باور است که یک مجتهد به تئ علم نیاز دارد: سه علم ادبی، سه علم عقلی و سه علم نقلی. وی نخستین علم عقلی مورد احتیاج مجتهد را عبارت از علم اصول می‌داند (تونی، ۲۵۰-۲۵۱). اما امام خمینی می‌نویسد: اصول فقه مدار استنباط فقه بوده، و اکثر مدارک مسائل اصولی در قرآن حکیم، روایات و مرتکزات فطری عرفی عقلایی موجود است؛ و پاره‌ای از مسائل آن، مانند اجتماع امر و نهی، از مباحث عقلی است (تهذیب الاصول، ۱۴۰/۳). آیت الله خوئی قواعد اصولی را به چهار بخش کلی تقسیم نموده، برخی از مباحث را (مانند مقدمه واجب، مبحث اجتماع امر و نهی و ضد عقلی، و برخی را شرعی دانسته است (مباحثی از قبیل اصول عملیه شرعی؛ استصحاب، برائت و احتیاط شرعی از این دسته محسوب می‌شوند) (آیت الله خوئی، ۸/۱؛ و همو، ۱۱۸/۲).

برخی هم ضمن آن که مسائل اصولی را به هشت بخش تقسیم نموده‌اند و منبع همه آنها را علوم ادبی، لغت و عرف، حکم عقل و روش عقلایی شمرده و چنین نتیجه گرفته‌اند که: «علم اصول از لحاظ مسائل، علمی است التقاطی، قریب به همه مسائل آن از علوم دیگر اقتباس شده است، ولی در عین حال نمی‌توان گفت: علم اصول علم مستقلی نیست... [زیرا] تمایز علوم به اختلاف اغراض است نه به اختلاف مسائل، ممکن است دو علم در پاره‌ای از مسائل اشتراک داشته باشد، نهایت در این صورت باید بر این مسائل دو غرض مترتب باشد که به اعتبار هریک، علمی تدوین شده است؛ مسائل علم اصول غالباً از همین قبیل است، بر بسیاری از آنها چند غرض مترتب است که به اعتبار هریک احیاناً علمی تدوین شده و یا ممکن است تدوین شود. اگر در

اصول مطرح است برای این است که کبرای قیاس استنباط، واقع می شود و اگر در علوم دیگر مطرح می شود به جهت امر دیگر است» (گرجی، ۳۱۲-۳۱۳).

دکتر عبدالهادی فضلی معتقد است در اصول فقه سه روش وجود دارد: ۱- روش نقلی؛ که بر اساس آن نصوص کتاب و سنت تنها منبع تغذیه اصول فقه به شمار می رود. ۲- روش عقلی؛ که طبق آن فقط عقل فطری و سیره عقلاست که منبع معتبر برای اصول فقه است و به آیات و روایات به عنوان تأیید و تأکید نظر دارد. ۳- روش تکاملی و حد وسط، که هم از نقل و هم از عقل، بهره می گیرد (فضلی، ۱/ ۵۶). روش سوم عقل را دلیل بر حجیت قواعد اصولی می گیرد و کتاب و سنت را دلیل و منبع احکام فقهی؛ بنابراین قواعد اصولیه‌ای یافت می شود که راه اثبات حجیت آنها عقل است و جزئیاتی هم وجود دارد که عبارت از نصوص شرعی یعنی آیات و روایات باشد و راه شناخت معنای آنها تطبیق قواعد لغت عربی است (همو، ۱/ ۶۶). وی در جای دیگر تصریح می کند: «انّ مصدر اصول الفقه هو سیره العقلاء، و إليها ترجع کل المدرکات العقلیه التي یذکرها الاصولیون فی ابواب الاصول. و ان ما ورد فی نصوص شرعیه (آیات او روایات) فی قضايا الاصول هی إقرار و إمضاء للسیره العقلائیه» (همو، ۱/ ۱۱۹). طبق این اظهارات، قواعد اصولی نوعاً ریشه در امور مرتکز عقلایی یا علوم ادبی دارد. اما از آنجا که برخی از مسائل دانش اصول در آیات قرآن مطرح گردیده، چنین به نظر نمی آید که همه آیات صرفاً موید باشند. بخشی از مسائل اصولی مطابق عقل و فطرت است و آیات موید این بخش است؛ مانند حجیت قول پیامبر (ص) و حجیت ظهورات قرآن. ولی بخش دیگری از آن، مثل برائت و احتیاط شرعی جنبه تبعیدی دارد.<sup>۱</sup> در همان بخش نخست نیز، آیاتی که امضا کننده بنای عقلاست از اهمیت بسزایی برخوردارند. یعنی حتی اگر تمام قواعد اصولی بر پایه ارتکازات عقلایی، لغوی و ادبی

۱. البته این سخن بنا بر آن است که برائت عقلی را ناتمام بدانیم. و گرنه برائت شرعی بر پایه همان برائت عقلی خواهد بود و آیات قرآن مؤید می باشند.

مبتنی باشد، و آیات فقط جنبه تأییدی داشته باشد، باز هم جامعیت قرآن از یک سو و تنبیه و تأکید بر آنچه مقتضای عقل یا بنای عقلاست و جلوگیری از غفلت آدمیان ایجاد می کند که اهل تحقیق بی نیاز از قرآن نبوده و حتی به صورت تأیید هم که باشد باید آیات قرآن در دانش کلیدی اصول مطرح شود و مهجور نماند. از این رو چنان که سایر علوم، در بستر فرهنگ اسلام سر بر آورده و رشد کرده اند و توسط عالمان دین نظام مند گردیده اند و از آنجا که علم فقه به عنوان دانش مستقلی در قرآن مطرح نیست؛ اما در عین حال فقیهان با استفاده از قرآن کریم این علوم را سامان داده اند و بخشی از آیات را به عنوان «آیات الاحکام» استخراج و مباحث آن را تدوین نموده اند، می توانند نسبت به آیاتی متعرض مسائل اصولی شده و می توانند به گونه ای شاهد و مدرکی برای مسائل اصولی باشند، قابل استخراج و تدوین است که تا کنون این آیات در مجموعه ای مستقل گرد هم نیامده اند.

این پژوهش ضمن ارائه پاسخی مستدل و منطقی به مکتب اخباری (که معتقدند دانش اصول در شیعه، دانشی عاریتی و برگرفته از اهل سنت است و با وجود اخبار ائمه (ع) نیازی به غیر آن نیست، استرآبادی، ۷۷ و ۱۰۴؛ بحرانی، ۳۶۱/۹-۳۶۷)، این نکته را هم اثبات می کند که بسیاری از مباحث و قواعد اصولی بر آیات قرآن مبتنی بوده و ضروری است که هرچه بیشتر مسیر استفاده کاملتر از قرآن در علم اصول فراهم گردد. عنایت کمتر اصولیان در استناد به آیات قرآن، شبهات اخباریان را تقویت می کند؛ اما با این رویکرد، هم حضور پر برکت و حرکت آفرین قرآن در اصول فقه مشهود می گردد و هم به ادعای بیگانگی اصول فقه با قرآن و متون دینی، پاسخ داده می شود.

### پیشینه تحقیق

در اینکه اصولیان اهل سنت و شیعه در طول تاریخ دانش اصول فقه به آیات قرآن استناد و استشهاد نموده اند تردیدی نیست. ولی در اینجا سؤالی مطرح است که آیا شیعه در تمسک به آیات در قلمرو اصول، از اهل سنت اثر پذیرفته یا بر اصول آنان اثر

گذاشته یا هریک مسیر خود را پیموده‌اند؟ و نیز کدام یک در استناد به آیات پیشگام بوده است و کدام مؤخر؟ در این باره می‌توان ادعا نمود که هرچند در میان آموزه‌های ائمه (ع) اشاره‌هایی به برخی از قواعد اصولی یافت می‌شود؛ اما از آنجا که تدوین کتابهای اصولی در حوزه تشیع متأخر از اهل سنت بوده، اصولیان امامی هم در تنظیم مطالب اصولی و هم در استناد به آیات، متأثر از اهل سنت بوده‌اند. عبد الهادی الفضلی می‌نویسد: وقتی که سید مرتضی خواست الذریعه را (به عنوان اولین اثر اصولی کامل شیعی) تدوین کند، آنچه پیش رو داشت یکی کتاب استادش شیخ مفید بود، که در نهایت اختصار بود؛ و دیگری، کتابهای اصولی اهل سنت که هم کامل بودند و هم فراوان و همین واقعیت بود که سید را وادار می‌نمود که دست‌کم به لحاظ فنی به این آثار مراجعه نماید (فضلی، ۶۶/۱).

پیش از سید نیز اصحاب ائمه (ع) ناظر به سخنان و برداشتهای اصولی اهل سنت از قرآن، کتابهایی در رد آنها می‌نگاشتند؛ از جمله ابوسهل نوبختی، اسماعیل بن علی کتاب «ابطال القیاس» و کتاب «نقض اجتهاد الرأی» را نوشت (امین عاملی، ۳/۳۸۷). به عنوان نمونه در خصوص حجیت خبر واحد، قدیمی‌ترین کتابهایی که به آیه نبأ برای حجیت آن استناد کرده است متعلق به اهل سنت است؛ از جمله به نظر می‌رسد اولین کسی که به آیه استناد کرده محمد بن ادريس شافعی (متوفای ۲۰۴ ق.) می‌باشد (شافعی ۹۹/۷)؛ آنگاه بخاری (متوفای ۲۵۶ ق.) در صحیح خود در بابی با عنوان «ما جاء فی اجاز! الخبر الواحد الصدوق فی الاذان و الصلاة! و الفرائض و الاحکام»، به این آیه استدلال کرده است (بخاری، ۱۳۲/۸)؛ پس از او مسلم بن حجاج (متوفای ۲۶۱ ق.) در صحیح خود (مسلم بن حجاج، ۷/۱)؛ و نیز محمد بن ادريس رازی (متوفای ۳۲۷ ق.) در الجرح و التعديل (رازی، ۴/۲) و جصاص (متوفای ۳۷۰ ق.) در کتاب اصولی خود (جصاص، ۸۰/۳) به آیه نبأ تمسک کرده است. اصولیان امامی پس از تدوین کتابهای اصولی به استدلال به این آیه پرداختند؛ مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و



علامه حلی و دیگران. نمونه دیگر استدلال به آیه شریفه «!!!!!! !!! !!! !!! !!» (اسرا/۱۵) برای اثبات اصل برائت شرعی است که اول بار در آثار اهل سنت آمده و سپس اصولیان شیعه در کتاب‌های خود آورده‌اند.<sup>۱</sup>

اما تا آنجا که مطلقاً تألیف مستقلی به عنوان «آیات الاصول» توسط عالمان شیعه و اهل سنت تاکنون نگاشته نشده است؛<sup>۲</sup> تنها اصولیان به مناسبت بحث از مسائل اصولی، به آیاتی چند استناد و یا استشهاد کرده‌اند، و برخی نیز در ضمن آثار خود، به آیاتی که در علم اصول می‌توان به آنها استناد کرد، اشاره نموده‌اند. به عنوان مثال ابن شهر آشوب مازندرانی، از عالمان قرن ششم، در «متشابهات القرآن و مختلفه» تعدادی از آیاتی را که راجع به اصول فقه است، ذکر نموده و چگونگی دلالت آیه را بر مطلب اصولی مورد نظر ذکر نموده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸، ۲/۱۴۰-۱۵۷).

علامه مجلسی در بحار الانوار، در بابی با عنوان «ما یمكن ان یستنبط من الآیات و الاخبار من متفرقات مسائل اصول الفقه» (مجلسی، ۲/۲۶۸ باب ۳۳)، حدود صد آیه را به ترتیب سوره‌های قرآن ذکر می‌کند، اما مشخص نمی‌کند که این آیات مربوط به کدامین مورد از مسائل اصول فقه است.

پس از علامه مجلسی، سید عبد الله شبر (م ۱۲۴۲ق.) کتاب «الاصول الاصلیه و القواعد الشرعیه» را نگاشته که دارای حدود صد باب است و در هر باب، ابتدا هر آیه‌ای را که مناسب تشخیص داده (که در مجموع ۱۳۴ آیه می‌باشد)، آورده است؛ سپس روایات را ذکر می‌کند.

۱. مانند: ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق.) در جامع البیان، ج ۹، ص ۱۵ و ج ۱۵، ص ۷۰؛ جعفر نحاس (م ۳۳۸ق.) در معانی القرآن، ج ۴، ص ۱۳۲ و جصاص در احکام القرآن، ج ۳، ص ۲۵۴. پس از آنهاست که می‌بینیم سید مرتضی در الامالی، ج ۱، ص ۳ و شیخ طوسی در التبیان، ج ۴، ص ۱۱۰ و دیگر اصولیان امامی برای اثبات اصل برائت شرعی به این آیه استدلال کرده‌اند.

۲ در اهل سنت کتابی اخیراً با عنوان: «استدلال الاصولیین بالکتاب و السنه علی القواعد الاصولیه» تألف عیاض بن نامی السلمی، ریاض، (چاپ اول، ۱۴۱۸ق.) نگاشته شده است. وی نیمی از کتاب خود را به گزارش چگونگی استدلال اصولیان به آیات قرآن، و نیم دیگر را به استدلال به روایات بر اصول فقه اختصاص داده است.

مرحوم آیت الله بروجردی نیز در «جامع احادیث الشیعه» در آغاز چندین باب، آیات دال بر قواعد اصولی را عرضه نموده است.<sup>۱</sup> از آخرین پژوهش‌ها در این زمینه، اشاره‌های اجمالی اما پر محتوای شیخ باقر ایروانی است. وی در کتاب «دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات الاحکام» فصلی را با عنوان «مسائل اصول الفقه فی الکتاب الکریم»، گشوده است و ضمن یاد کرد دوازده مسأله اصولی،<sup>۲</sup> در مجموع، چهل و چهار آیه قرآنی را مورد استناد قرار داده است (ایروانی، ۶۶۰/۲-۶۶۹).

### روند تاریخی استناد به آیات قرآن در کتابهای اصولی

تأملی در تاریخ پر فراز و فرود دانش اصول فقه نشان می‌دهد که تمسک اصولیان به آیات قرآن، روند نزولی داشته است و در قرون اولیه این جریان از رونق بیشتری برخوردار بوده است.

مرحوم شیخ مفید (۴۱۳ق.)، که اجتهاد شیعه را سامان داد (امین عاملی، ۴۲۲/۹؛ گرجی، ۱۴۵) تمسک به قرآن را با استفاده از قواعد اصولی توسعه بخشید (مفید، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۴). اصول وی را می‌شود «قرآن محور» نامید؛ چرا که مباحث الفاظ را که اختصاص به قرآن ندارد و شامل سنت هم می‌گردد، بر محور قرآن طرح کرده است. ایشان هم چنین معانی قرآن را به دو بخش ظاهر و باطن تقسیم کرده، امر و نهی و خیر و تقریر را از انواع اصول معانی قرآن شمرده است (مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۹)، افزون بر این، مثال‌های مباحث اصولی را غالباً از قرآن انتخاب کرده است.<sup>۳</sup>

۱. از جمله: حجیت ظواهر، ج ۱، ص ۱۰۴؛ حجیت سنت پیامبر (ص)، همان، ص ۱۲۰؛ حجیت خیر ثقه، همان، ص ۲۱۹.

۲. حجیت خیر واحد، حجیت بینه، حجیت سنت پیامبر (ص)، حجیت سنت اهل بیت (ع)، سنت صحابی، قیاس، حجیت اجماع، اصل برائت، اصل احتیاط، عدم حجیت ظن، مشروط بودن قدرت در تکلیف، برداشته شدن تکلیف با اکراه.

۳. مرحوم مفید در کتاب «التذکر! باصول الفقه» که ۴۵ صفحه است، جمعاً ۲۶ آیه را مورد استناد قرار داده است.

پس از شیخ مفید، دو تن از شاگردانش، سید مرتضی (۴۳۶ق.) و شیخ طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ق.)، که از بزرگترین دانشمندان شیعه امامیه به حساب می آیند، علم اصول را به غایت کمال خود رساندند.

کتاب «الذریعه»ی سید مرتضی نخستین اثر گسترده اصولی شیعه است که تمامی مباحث اصولی را به صورت مفصل و جامع بررسی کرده است. سید استنادات فراوانی به آیات قرآن دارد. او در مجموع ۱۵۴ آیه ذکر کرده است که بخش عمده ای از این آیات، جنبه استشهادی دارد (سید مرتضی، ۲۸/۱۳۴۶، ۱۱۰، ۲۰۸، ۲۹۹، ۳۶۶).

شیخ طوسی در «العدا! فی اصول الفقه» که گامی سترگ به سوی تحول علم اصول محسوب می شود، به گونه چشمگیری به آیات قرآن تمسک می کند. تا آنجا که بیش از ۲۲۱ مورد به آیات استناد کرده است (طوسی، ۷۶۷/۲). البته شیخ در این مسأله از استاد خود شیخ مفید الهام گرفته است (ضمیری، ۱۹۲) ویژگی طوسی آن است که در علوم مختلف صاحب نظر است؛ وی علاوه بر دانش فقه و اصول، مفسر و محدثی توانمند است و این ویژگی در آثار مختلف او آشکار می باشد (طوسی، ۴۵۷/۲-۴۶۲ و ۵۴۶). ایشان در اکثر مباحث اصولی، به مناسبتهای مختلف به آیات گوناگونی تمسک کرده است؛ در واقع اصول او از گذرگاه قرآن عبور کرده است. از باب نمونه، در خصوص جواز تأخیر بیان از وقت حاجت به آیات ۶۷-۷۱ سوره بقره که مربوط به ذبح گاو بنی اسرائیل می باشد، استناد نموده است (همو، ۵۷/۲).

لازم به ذکر است که بخشی از این آیات، جنبه استدلالی دارد، و وی سعی نموده به کمک آنها قاعده ای اصولی را تأسیس نماید<sup>۱</sup> (همو، ۱۱۰/۱)؛ اما بخش زیادتری از این آیات جنبه استشهادی دارد (همو، ۱۶۵/۱) و گاهی هم مسائل کلامی را با آیه ای از قرآن مدلل می کند<sup>۲</sup> (همو، ۵۶۹/۲ و ۵۷۵).

۱. برای نمونه، وی برای اثبات حجیت خبر واحد آیه نأ را می آورد (العهده، ج ۱، ص ۱۱۰)، و در مورد دلیل خطاب، ج ۲، ص ۴۶۹، رد تمسک به آیه ۱۱۵ نساء در مورد اجماع، همان، ج ۲، ص ۶۰۵.  
 ۲. مانند معنای تاسی به پیامبر (ص)، ج ۲، ص ۵۶۹؛ گوناگونی افعال پیامبر (ص) همان، ج ۲، ص ۵۷۵. و این بدان جهت بوده که در آن دوران برخی مسائل کلامی را در علم اصول طرح و بررسی می نموده اند. اما در دوره های بعد تقریباً علم اصول از مسائل کلامی پیراسته شد.



به قرآن تمسک نموده است.<sup>۱</sup> میرزای قمی در «قوانین الاصول» ۱۲۵ آیه را آورده است. مرحوم شیخ انصاری (۱۲۸۱ق) در «فرائد الاصول» ۱۱۶ آیه را به مناسبت‌های مختلف ذکر کرده است (انصاری، ۱۶۵/۴)، که بخشی از آنها مانند آیاتی که برای حجیت خبر واحد استناد شده است جنبه استنادی دارد (همو، ۲۵۴/۱) همچنین آیات مربوط به اصله الاباحه و حلّیت (همو، ۱/ ۱۴۸-۱۴۹ و ۲۴۷)، ثمره حجیت ظواهر کتاب (همو، ۱/۱۵۵)، اصل صحت (همو، ۳/۳۴۵)، استصحاب شرایع سابقه (همو، ۳/۲۲۹)، اختلاف قرائات (همو، ۱/۲۴۸). البته شیخ دلالت بعضی از آیات را بر مدعا، زیر سؤال برده است؛ و بخش دیگری از آیات ذکر شده برای استشهد است (همو، ۳۱/۲ و ۳۲۳).

پس از ایشان، مرحوم آخوند محمد کاظم خراسانی (۱۳۲۸ق.) در «کفایه الاصول» مجموعاً تعداد ۳۶ آیه را ذکر کرده است. به عنوان مثال مواردی چون آیه نفر، آیه کتمان، و آیه سؤال از اهل ذکر را برای اثبات حجیت خبر واحد آورده (و البته دلالت هیچ کدام را تمام ندانسته و در استدلال به آنها خدشه وارد می کند)، (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۹۶) و در این خصوص که امر بر وجوب دلالت دارد، به آیه «**!!! !!!**»  
**!!! !!! !!! !!! !!! !!! !!! !!! !!! !!!** (نور/۶۳) تمسک نموده است (همو، ۶۳) و بعضی هم جنبه استشهادی دارد (همو، ۶۲، ۱۹۷، ۲۳۲، ۲۵۳، ۳۳۹). مرحوم حاج شیخ عبد‌الکریم حائری در «درر الفوائد» ۲۸ آیه؛ و مرحوم مظفر در مجموع ۵۴ آیه را در «اصول الفقه» مورد بحث قرار داده است.

از عالمان معاصر، مرحوم آیت الله خویی، چنانکه از جستجو در دو جلد «مصباح الاصول» به دست آمد، حدود ۳۵ آیه را مطرح نموده است. تعدادی از این آیات جنبه استنادی و مبناسازی برای قواعد اصولی دارند (آیت الله خویی، ۲/ ۱۱۳، ۱۵۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۵۵). و برخی هم تنها از جنبه استشهادی برخوردارند (همان، ۲۱/۲، ۴۰،

۱. برخی از این آیات جنبه استنادی دارد؛ مانند این که امر دال بر وجوب است، با استناد به آیه ۱۲ سوره اعراف و ۳۴ سوره بقره و ۶۳ سوره نور، معالم‌الدین، ص ۴۷-۴۸؛ مفهوم شرط، با استناد به آیه ۲۸۲ سوره بقره، و ۳۳ سوره نور، همان، ص ۷۸.

۴۶، ۱۱۴). و امام خمینی در دو جلد «مناهج الوصول الی علم الاصول» ۱۴ آیه را مورد بحث قرار داده است.

دیگر اصولیان نیز، هریک به سهم خود در این راه تلاش کرده و آیاتی از قرآن کریم را مورد استناد قرار داده اند، اما سوگمندان باید گفت در شرایط کنونی، عنایت اصولیان شیعه به قرآن از جدّیت بایسته ای برخوردار نیست؛ و در پاره ای از موارد، استناد اصولیان اهل سنت به آیات قرآن افزون تر به نظر می‌رسد.<sup>۱</sup> برای نمونه سرخسی در اصول خود حدود ۴۱۲ آیه را مورد استناد و استشهاد قرار داده (سرخسی، ج ۲)، غزالی حدود ۴۱۰ آیه (غزالی، ۱۴۱۷)، شاطبی حدود ۹۷۳ آیه (شاطبی، ۲۱۱/۴)، شوکانی حدود ۳۳۴ آیه (شوکانی، ۴۸۱-۴۹۴)، و جصاص در اصول خود ۴۲۱ آیه را مورد استناد قرار داده‌اند.

گرچه سیر تاریخی نشان می‌دهد هرچه از صدر اول فاصله می‌گیریم، حجم استناد به آیات توسط اصولیان امامی کمتر شده است ولی می‌توان این پرسش مطرح کرد که آیا صرف کمیت در استناد به آیات دلیل بر کمرنگ شدن آیات در اصول است؟ چون چه بسا پیشینیان به آیاتی استناد می‌کردند و نسل‌های بعدی آن را دلیل ندانسته و فرو گذاشته‌اند.

در این ارتباط می‌توان گفت در ادوار سابق که صبغه نقل‌گرایی در علوم اسلامی بیشتر بوده، از آیات و روایات در اصول بیشتر استفاده می‌شده، اما با مرور زمان و رشد اجتهاد، به کارگیری عقل رشد چشم‌گیری نموده و استفاده از نقل کمتر شده است. و به همین جهت نیازی به مطرح نمودن آیات ندیده‌اند. اما هرچه باشد، این مسأله مشهود

۱. حدود هفتاد سال پیش آقای محمود شهابی این مطلب را متذکر شده و می‌نویسد: «کتب اصولی هرچه از زمان تألیفش به صدر اسلام نزدیکتر بوده است اشمال آن بر آیات و روایات بیشتر بوده است و هرچه از زمان تألیف از صدر اسلام دورتر شده استشهاد به آیات و روایات و استناد به مدارک نقلی و تطبیق بر فروع احکام در آن کمتر شده است و در حقیقت فن اصول به تدریج و به مرور زمان از مواد اصلی و موارد فقهی تجرید شده و جنبه صناعی و تعمیم مطالب در آن تقویت یافته است. این مطلب از مقایسه رساله شافعی با یکی از کتب این عصر کاملاً روشن می‌شود»، محمود شهابی، *تقریرات اصول*، چاپ اول، [بی‌نا]، تهران ۱۳۲۱ش، ص ۲۷، پاورقی.

است که حجم استناد و طرح آیات در کتب اصولی متأخر کمتر شده است. و این امر از مقایسه دو کتاب «الذریعه» سید مرتضی و «عده الاصول» شیخ طوسی با دو کتاب اصولی متأخر «کفایه الاصول و مصباح الاصول» به خوبی مشهود است، شیخ طوسی استنادهای دیگران را به پنج آیه از قرآن کریم برای اثبات حجیت اجماع یادآور می شود ولی پس از آن، خود، بر این استدلال خرده می گیرد (طوسی، ۶۰۵/۲)؛ و نیز محقق حلی سه آیه را مطرح و پاسخ داده است (حلی، ۱۲۷)، در حالی که مرحوم آخوند خراسانی به هیچ یک از این آیات اشاره ای نمی کند (خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۰۹)؛ یا مثلاً: شافعی در الرساله برای حجیت خبر واحد به نه آیه تمسک کرده است (شافعی، ۴۳۶-۴۳۷). و نیز سید مرتضی برای حجیت خبر واحد به سه آیه تمسک کرده ولی در استدلال آنها خدشه نموده است (سید مرتضی، ۴۰۷/۲) و نیز شیخ طوسی می گوید برخی عمل به خبر واحد را واجب می دانند، و به آیاتی استناد کرده اند اما مرحوم شیخ در دلالت آنها خدشه نموده است (طوسی، ۱۰۸/۱)؛ یا در همین قرون اخیر، در حالی که شیخ انصاری برای اصل برائت هفت آیه را مورد بحث و بررسی قرار داده است (انصاری، ۲۶-۲۱/۲) مرحوم آخوند خراسانی تنها یک آیه را در این باره ذکر می نماید (خراسانی، ۳۳۹). بنابراین صرف کاهش کمی استناد به آیات دلالت بر کم رنگ شدن آیات در دانش اصول نیست، زیرا چه بسا فراز و فرود در استناد به آیات قرآن در بین اصولیان امامی، ریشه در عقل گرایی در مکتب کلامی شیعه و کم رنگ بودن نقش عقل در بینش اهل سنت باشد. اما توجه ما در این جستار نشان دادن سیر نزولی در استناد به آیات است؛ چرا که همه اصولیان، دانش اصول را مقدمه فهم قرآن و حدیث می دانند، پس چگونه پذیرفته است که در نشان دادن دلالت آیات، عملاً به خود آیات کمتر استناد شود؟ از این رو، حضور کمتر قرآن در اصول شیعه به سادگی قابل توجیه نیست. رشد چشم گیر اجتهاد مبتنی بر تعقل، و نیز ارائه تفسیر عقلی از عقائد دینی و معارف نظری دین، به هیچ روی ما را از منابع نقلی به ویژه قرآن بی نیاز نمی سازد و دست کم

غناى كتاب الهى است كه در جوانب مختلف، رهنمون مى دهد.

### نگاهی به روش شناسی بحث از آیات اصولی

بررسی تاریخیچه استناد اصولیان شیعه به قرآن، علاوه بر تفاوت کمی، از نظر روش و کیفیت نیز تفاوتی محسوس یافته است. منظور از روش، استفاده از ابزار یا منبع خاص در برخورد با آیات قرآن است که معنا و مقصود آیه‌ای را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می دهد. مثلاً این فرض که دلالت قرآن بر یک قاعده اصولی مستقل و تأسیسی باشد یا امضایی، در مقام نتیجه یکسان نخواهد بود. همان گونه که روش اصولی با اخباری در استفاده از آیات متفاوت است. محدثانی مانند شیخ حر عاملی که تألیف اصولی نیز دارند یا دیگر عالمانی که مسلک اخباری، هر چند به گونه معتدل آن را نپذیرفته‌اند، در استفاده از آیات یکسان عمل نمی کنند. اختلاف در برداشت مطالب اصولی از آیات قرآن، همواره با اختلاف در شیوه استخراج معانی و روش تحصیل مقاصد قرآن، همراه بوده است.

در این باب از دو روش عمده می توان یاد کرد: ۱- برخی فقط به نصوص و ظواهر آیات و اخبار بسنده کرده‌اند. مرحوم سید عبد الله شبر در «*الاصول الاصلیه*» و شیخ حر عاملی در «*الفصول المهمه*» این راه را رفته اند.

۲- بعضی دیگر آمیخته‌ای از عقل و نقل را مبنای کار اصولی خود قرار داده‌اند. رویکرد غالب در اصول شیعه روش دوم است. آنان در بسیاری از مباحث اصولی به ادله اربعه تمسک نموده و در کنار کتاب و سنت، عقل و اجماع را هم می آورند (انصاری، ۲۵۴/۱؛ ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۵۱؛ آیت الله خویی، ۲/ ۱۹۶، و ۲۵۵). و گاه چون حسن بن زین الدین در معالم الدین و آخوند خراسانی در کفایه، که بنایشان بر اختصار بوده است به ذکر آیه و حداکثر اشاره‌ای به دلالت آیه بسنده نموده‌اند. اما برخی به تفصیل پیرامون آیات سخن گفته‌اند؛ مثلاً بررسی های مرحوم شیخ انصاری در ذیل برخی آیات بسی بالاتر از تفسیرهای متداول در کتابهای اصولی است؛ او در مورد آیه نباء به تفصیل



سخن می گوید(انصاری، ۲۵۴/۱-۲۷۶)، و در مورد آیه «!!!!!!» «!!!!!!» (طلاق/۷) چهار احتمال را بیان می کند (همان، ۲۱-۲۲) و نیز تفصیل و تحقیق وی در توضیح معنای آیه شریفه «لا تبطلوا اعمالکم» (همان، ۳۷۷).

### نمونه‌ای از نقش قرآن کریم در پی‌ریزی قواعد اصولی: «اصل برائت»

اینک، به‌منظور نشان دادن اهمیت توجه به نقش قرآن در علم اصول به صورت خاص، از میان بحث‌های مختلف اصولی، تنها «اصل برائت» را به عنوان نمونه یاد آور می شویم:

استنباط احکام در فقه شیعه دارای دو مرحله است: نخست مرحله پیدا کردن دلیل حکم شرعی واقعی؛ سپس تشخیص وظیفه عملی بعد از جستجو و یأس از یافتن دلیل. به ادله‌ای که مجتهد برای استنباط احکام واقعی به کار می برد، «ادله اجتهادی» و به ادله‌ای که برای دست یافتن به احکام ظاهری بدان استناد می کند، «ادله فقهاتی» یا «اصول عملیه» می گویند(انصاری، ۱۴/۲؛ حکیم، ۱۹۷۹، ۷۴). مهمترین این اصول عبارت اند از: «اصل برائت، اصل احتیاط، اصل تخییر و اصل استصحاب».

در مواردی که در اصل تکلیف (وجوب یا حرمت چیزی) شک کردیم و با تحقیق کافی در میان ادله‌ای که در دست ماست، در خصوص آن مورد دلیلی به دست نیاوریم، به منظور برون رفت از تردید در مقام عمل به اصل برائت و عدم تکلیف حکم می شود. فی المثل در صورت شک در وجوب و حرمت، «از نظر عقل و شرع جایز است محتمل الوجوب ترک، و محتمل الحرمة انجام گیرد و مکلف بر مخالفت با چنین تکلیفی از کیفر نیز در امان است» (خراسانی، ۳۳۸).<sup>۱</sup>

۱. این سخن به معنای حکم به اباحه است. اما توجه به این نکته بایسته است که برائت شرعی و اباحه واقعی در نتیجه یکسان‌اند؛ ولی تفاوت آنها در این است که اباحه واقعی در جایی است که مصلحت و مفسده نباشد؛ اباحه خود از احکام واقعی تکلیفی و لاقتضا است یعنی نه اقتضای وجوب دارد و نه حرمت و نه استجاب و نه کراهت. اما برائت در زمینه شک در تکلیف است؛ یعنی شاید در واقع این شیء مشکوک مصلحت یا مفسده داشته باشد؛ اما چون مکلف از آن اطلاع ندارد شارع در مقام عمل به او اجازه داده از آن استفاده نماید، یا ترک کند. برائت نفی تکلیف و عقاب از کسی است که مرتکب کار محتمل الحرمة شده یا محتمل الوجوب را ترک کرده است (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۳۳۸). و همین که به حکم واقعی واقف شد، دیگر جای برائت نیست؛ در روایت آمده است: «کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال ابدأ حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه»، وسائل

دانشمندان شیعه با توجه به ادله برائت، در محدوده اصل برائت اختلاف دارند. اصولیان اصل برائت را مطلقاً در شبهه‌های موضوعیه و حکمیه وجوبیه و تحریمیه معتبر می‌دانند (سید مرتضی، ۸۰۹/۲؛ همو، ۱۰۱/۲؛ طوسی، ۷۴۲/۲؛ انصاری، ۲۰/۲؛ ۱۴۸؛ آخوند خراسانی، ۳۳۸). اما نوع اخباریان اصل برائت را تنها در شبهه‌های حکمیه وجوبیه و موضوعیه جاری دانسته و در سایر موارد قائل به احتیاط می‌باشند (حر عاملی، ۱۶۳/۲۷؛ انصاری، ۱/۱۴۸؛ حکیم، ۴۸). و هریک از طرفین به ادله‌ای از کتاب و سنت استدلال کرده‌اند. اینک استدلال اصولیان به برخی از آیات قرآنی را مورد بررسی و تأمل قرار می‌دهیم:

### ادله قرآنی اصل برائت

اصولیان برای اثبات اصل برائت شرعی<sup>۱</sup> در شبهات حکمیه (تحریمیه) به آیاتی از قرآن کریم استناد نموده‌اند. این آیات به سه دسته قابل دسته بندی می‌باشند: آیاتی که

*الشیعه*، ج ۱۷، ص ۸۸؛ و نیز آمده است: «ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم»، همان، ج ۲۷، ص ۱۶۳؛ *فوائد الاصول*، ج ۲، ص ۴۱. فرق دیگر آن است که اباحه حکم واقعی و برائت حکم ظاهری است، *فوائد الاصول*، ج ۲، ص ۱۰. علاوه بر این، اباحه دائر بین جواز و منع است اما اصل برائت در سه جا مطرح است (أ) در بحث وجوب و جواز، (ب) در حرمت و جواز (منع و جواز)، (ج) در وجوب و حرمت. همچنین دلیل بر اصل اباحه اجتهادی است، و دلیل بر اصل برائت فقاهتی؛ لذا اصل اباحه در مقام اثبات حکم واقعی است ولی اصل برائت حکم ظاهری را اثبات می‌کند. *فوائد الاصول*، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۲۹؛ *ترمیبولژی حقوق*، «برائت»، محمد جعفر جعفری لنگرودی، گنج دانش، چاپ ششم.

۱. نسبت به برائت عقلی نظرات متفاوتی وجود دارد: مشهور اصولیان آن را پذیرفته‌اند، سید مرتضی، *رسائل الشریف المرتضی*، ج ۲، ص ۱۰۱ و ۱۰۲؛ محقق حلی، ص ۱۸۸؛ محمد علی کاظمی، *فوائد الاصول*، ج ۳، ص ۲۱۵؛ آیت الله خویی، *مصباح الاصول*، ج ۲، ص ۲۵۴؛ آخوند خراسانی، *کفایه الاصول*، ص ۳۴۶. برخی قاعده قبح عقاب بلا بیان را امری عقلایی می‌دانند که شارع آن را امضاء کرده است (آیت الله مکارم شیرازی، *انوار الاصول*، ج ۳، ص ۵۸)؛ مرحوم شهید سید محمد باقر صدر نظریه «حق الطاعه» را مطرح نموده که نتیجه آن انکار برائت عقلی است؛ وی می‌گوید همین‌که انسان احتمال حکم الزامی از طرف مولی داد، به حکم عقل حق مولویت او اقتضا می‌کند که شانه از زیر بار تکلیف خالی نکند و همان محتمل را انجام دهد. زیرا اگر مکلف به همین احتمال وجود تکلیف اکتفا ننماید و در واقع تکلیفی باشد، عقل می‌گوید چنین عبدی مستحق عقاب است. و این همان احتیاط عقلی است. اما شهید صدر معتقد است که ادله برائت شرعی (آیات و روایات) تمام است و حاکم بر حق الطاعه است. *دروس فی علم الاصول*، ج ۱، ص ۱۱۶. استاد جعفر سبحانی نظریه حق الطاعه را نقد نموده (پژوهشهای اصولی، ش ۳، ص ۱۱۳) و برخی نیز از این نظریه دفاع نموده‌اند (همان، ش ۵، ص ۷۳-۹۵). ادله قرآنی فوق مثبت برائت شرعی است، و بحث از برائت عقلی در کتب اصولی پیگیری می‌شود.

هشدار به عذاب پس از بیان را مطرح نموده‌اند؛<sup>۱</sup> آیاتی که حاکی از مشروط ساختن تکلیف به قدرت‌اند؛<sup>۲</sup> آیات مربوط به خودواگذاری انسان پس از بیان.<sup>۳</sup>

در اینجا به اختصار تنها به بررسی سه آیه اکتفا می‌کنیم:

۱- «!!!!!!!!!!!!!! !! !! !! !!!!!! !!» (اسراء/۱۵).<sup>۴</sup> استدلال به آیه، در مقام اثبات

اصل برائت، مبتنی بر پذیرش چند نکته است: اولاً بعث رسول کنایه از بودن حجت و بیان است و عذاب تنها در صورتی می‌آید که خطابی از ناحیه شارع بر احکام رسیده باشد (تونلی، ۱۷۲؛ امام خمینی، *تهذیب الاصول*، ۲۰۷/۲)؛ ثانیاً گرچه در موضوع آیه بعث رسول مصحح عقوبت قرار داده شده، ولی به مناسبت حکم و موضوع می‌توان دریافت که حضور فیزیکی رسول مدخلیتی در ثواب و عقاب ندارد، بلکه غرض اتمام حجت و بیان تکلیف است. از این رو مفاد آیه این است که خداوند بدون اتمام حجت و بیان، بندگان را عذاب نمی‌کند. ثالثاً از عدم وجود عذاب بدون بیان می‌توان پی‌برد که در چنین موردی حکمی هم وجود ندارد تا مخالفت با آن معصیت تلقی شود. طبق مفاد آیه، سنت جاری و مستمر الهی در همه زمانها چنین بوده است که تا وقتی خداوند به وسیله پیامبر ظاهری حجت را بر مردم تمام نفرماید، کسی را عذاب نمی‌نماید؛ هرچند که مردمان، خوبی یا بدی فعلی را به مدد عقل خود دریافته باشند، و این امر مقتضای لطف الهی است، که اگر تکلیفی هم صرفاً از طریق عقل به مردم برسد، ترک آن مؤاخذه ندارد، لذا در آیه مورد بحث نفی عذاب، ملازم با نفی تکلیف است؛ و در نتیجه اگر مکلفی در میان شبهه تحریمیه گرفتار آمده، به منزله کسی است که به هیچ روی، حکمی

۱. برای نمونه: اسراء/۱۵؛ قصص/۵۹؛ طه/۱۳۴؛ مانده/۱۹؛ انعام/۱۴۵ و ۱۱۹؛ بقره/۴۷.

۲. برای نمونه: طلاق/۷.

۳. برای نمونه: توبه/۱۱۵ و ۲۷۵؛ انفال/۴۲ و ۶۸.

۴. اصولیان به این آیه بر برائت تمسک نموده‌اند؛ از جمله: شیخ طوسی، *عده الاصول*، ج ۲، ص ۷۴۶؛ آمدی، الاحکام، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۹۱؛ فاضل تونلی، *الوافیه*، ص ۱۷۲؛ آقاضیاء عراقی، *نهایت افکار*، ج ۳، ص ۲۰۵؛ حکیم، *الاصول العامه للفقہ المقارن*، ص ۲۹۰؛ شیخ انصاری، *فرائد الاصول*، ج ۲، ص ۲۲؛ امام خمینی، *تهذیب الاصول*، ج ۲، ص ۲۰۷. مرحوم آخوند خراسانی تنها همین آیه را، که به نظر او ظاهرترین آیه بر برائت است ذکر نموده است. *کفایه الاصول*، ص ۳۳۹.

نه به عنوان اولی و نه به عنوان ثانوی به او نرسیده و لذا ارتکاب آن عذاب ندارد. و این همان برائت ذمه از تکلیف است.

**اشکال:** آیا مراد از عذاب، عذاب اخروی است؟ روشن است که در صورتی می توان به این آیه بر برائت استدلال کرد که مقصود از عذابی که خداوند برداشته است، عذاب اخروی باشد؛ چه اینکه اگر مراد عذاب دنیوی باشد، استدلال به آیه ناتمام خواهد بود. به همین جهت برخی بر این استدلال خرده گرفته‌اند که مراد از عذاب در این آیه به قرینه آیات بعدی، و نیز اینکه تعبیرهایی از قبیل «ماکنا» و «ماکان» که به صیغه ماضی می باشد، عذاب دنیوی و اشاره به نفی عذاب دنیوی از امت‌های پیشین است؛ یعنی سنت الهی چنین نبوده که امتی از امت‌های پیشین را بدون اتمام حجت نابود و عذاب نماید؛ نه این که مراد عذاب اخروی باشد که ملازم با تکلیف است (انصاری، ۲۳/۲؛ حکیم، ۲۹۰-۲۹۱؛ آخوند خراسانی، ۳۳۹؛ امام خمینی، تهذیب الاصول ۲/۲۰۷؛ آیت الله خویی، ۲/۲۵۶؛ ابن عاشور، ۱۹/۱۹۷). از مفسران معاصر، علامه طباطبایی نیز آیه را مربوط به عذاب استیصال دنیوی می‌داند، زیرا فرق است بین اینکه گفته شود: «لسنا معذبین» یا «لا نعذب» یا «لن نعذب» و یا اینکه گفته شود: «ما کُنَّا مُعَذِّبِينَ»؛ در سه تعبیر اول، تنها نفی عذاب را می‌رساند، اما در تعبیر چهارم استمرار نفی آن در گذشته را افاده نموده و می‌فهماند که سنت الهی در باره امت‌های گذشته آن بوده است که امتی را قبل از فرستادن رسول عذاب نمی‌کرد. گذشته از اینکه به جای کلمه نبی، لفظ رسول آمده است و «رسالت» منصب خاص و الهی است که مستلزم حکم فصل در امت است، و حکم فصل عبارت از عذاب استیصال و یا تمتع و بهره‌مندی از زندگی تا مدتی معین است و با نبوت تفاوت دارد، زیرا نبوت منصبی نیست که چنین لوازمی را در پی آورد (طباطبایی، ۶۰/۱۳؛ و نیز: ابن عاشور، ۴۲/۱۴).

در پاسخ می توان گفت اولاً: مانعی ندارد که خداوند از باب امتنان، همان گونه که عذاب دنیوی را بر می‌دارد، عذاب اخروی را نیز از مردم بر دارد، (چرا که مجازات







آقاضیاء عراقی، ۲۰۸/۳؛ اردبیلی، ۷۷۶-۷۸۵). دلالت این آیه بر برائت، به قرینه سیاق و به مدد آیه قبل از آن، روشن تر می گردد؛ زیرا ظهور دارد که ترک عملی که حکم آن در میان محرمات بازگو شده برای پیامبر (ص) وجود ندارد و حکم به حرمت آن صادر نشده است، جایز نیست. از این رو این آیه افزون بر اثبات برائت، التزام به وجوب احتیاط را نیز باطل اعلام کرده و می رساند که التزام به ترک فعل، در صورت عدم ذکر آن در زمره احکامی که به تفصیل بیان شده، جائز نیست؛ پس وجوب احتیاط هم باطل است. و شاید دلالت این آیه بر برائت از آیه پیش ظاهرتر باشد. چرا که آن آیه یهود را به موجب حرام کردن حلالها از باب تشریح توبیخ می کرد، و این آیه با ظهور لفظی بر آن دلالت دارد که التزام به احتیاط به ترک فعل، با اینکه در ردیف احکام تفصیل داده شده نباشد، جائز نیست.

### نتیجه گیری

از دیدگاه ما، آیات فوق، به روشنی بر برائت در شبهات تحریمیه دلالت دارند؛ و فراتر از آن، آیاتی مانند آیه اخیر می رسانند که حتی التزام به ترک موارد مشکوک الحرمه نیز صحیح نیست، زیرا که ممکن است سر از تشریح در آورد. آیات دیگری نیز از باب تمسک به مفهوم اولویت، بر برائت دلالت دارند. زیرا وقتی عذاب دنیوی که در برابر عذاب اخروی بسیار ناچیز است؛ نیاز به بیان دارد، و تا رسولی نفرستد و حجت را تمام ننماید، عذاب نمی کند، عذاب اخروی به طریق اولی متوقف بر بیان خواهد بود و از این رو حرامهای معلوم، باید ترک شود، اما آنچه مشتبه بوده و حرمت آن معلوم نیست، اگر مکلف تمام تلاش خود را برای رسیدن به حکم و نظر شارع به کار برده، اما نشانه و دلیلی بر حرمت آن نیابد و آن را مرتکب شود، کیفر نخواهد شد، هرچند در واقع حرام باشد، چرا که با نیافتن دلیل، حرمت آن شیئی در حق او به فعلیت و تنجز نرسیده است و دستور عذاب بلا بیان از حکیم صادر نمی شود.



### یافته‌ها و پیشنهادها

- قرآن کریم در پی ریزی و تبیین قواعد اصولی نقش اساسی دارد.
- برخی آیات جنبه استنادی دارد و برخی جنبه استشهادی؛ و در علم اصول هر دو بخش مورد نیاز و کاربرد می باشد. می توان نام این بخش از آیات را «آیات الاصول» نهاد.
- اصولیان از زمان تدوین دانش اصول به آیات قرآن استدلال و استشهاد کرده‌اند؛ اما بررسی تاریخی نشان می دهد که در قرون متأخر حضور قرآن در اصول کم رنگ تر شده است.
- حضور هرچه بیشتر قرآن در عرصه علوم و معارف، و از جمله دانشی که بنیاد فقاہت بر آن استوار است، می طلبد که مجموعه آیات مربوط به دانش اصول یکجا گرد آید و مورد تحلیل قرار گیرد.
- بر این باوریم که عقل و ادراک بشری هرچه باشد، به رهنمود وحی نیازمند است و در سایه سار وحی به رشد می رسد، از این رو شایسته است در مورد هر قاعده و ضابطه اصولی ابتدا آیات قرآنی مورد بررسی قرار گیرد؛ و البته در این میان بیان تفسیری معصومانة اهل بیت (ع) نیز نباید به دست فراموشی سپرده شود.

### منابع

#### قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمدکاظم، **کفا!! الاصول**، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ق.
- آقاضیاء عراقی، **نہا!! الافکار**، قم، مؤ !!! النشر الاسلامی، ۱۳۶۴.
- آمدی، سیف الدین علی بن ابی علی، **الاحکام فی اصول الاحکام**، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۲ق.
- ابن شهر آشوب محمدبن علی، **مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه**، شرکت سهامی

- طبع کتاب، تهران، ۱۳۲۸ ق.
- ابن عاشور تونسلی شاذلی، محمدطاهر، *التحریر و التنویر*، [بی جا]، دارالتوا!!! للنشر، ۱۴۲۸ق.
- ابوحیان اندلسی، محمدبن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
- اردبیلی، احمد، *زید! البیان*، تهران، ا!!!! الرضویه، بی تا، به تحقیق رضا استادی و علی اکبر زمانی نژاد، کنگره محقق اردبیلی، ۱۳۷۸ش.
- استرآبادی، محمدامین، *الفوائد المد!!!*، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
- امام خمینی، روح الله، *تهذیب الاصول*، قم، دارالفکر، [بی تا].
- \_\_\_\_\_، *مناهج الوصول الی علم الاصول*، قم، مؤسسه عروج، ۱۳۷۳.
- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن الامین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
- ایروانی، باقر، *دروس تمهید!!! فی تفسیر آیات الاحکام*، دارالفقه للطباعه و النشر، ۱۴۲۵ق.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضر! فی احکام العتر! الطاهر!*، تحقیق محمدتقی ایروانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بروجردی، سید حسین، *جامع احادیث الشیعه*، قم، ا!!!!!!!، ۱۳۹۹ق.
- بن نامی السلمی، عیاض، *استدلال الاصولیین بالکتاب و ا!!!! علی القواعد الاصول!!!*، ریاض، ۱۴۱۸ق.
- تونلی، فاضل، *الوا!!! فی اصول الفقه*، تحقیق محمد حسین رضوی کشمیری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

- جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی، *الفصول فی الاصول*، تحقیق عجیل جاسم المنشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل !!! الی تحصیل مسائل الشریع!!!*، قم، مؤسسه آل البیت، ١٤١٤ق.
- حسن بن زین الدین، *معالم الدین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *مبادئ الوصول الی علم الاصول*، تعلیق عبدالحسین محمد علی البقال، بیروت، دارالاضواء، ١٤٠٦ق.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب الوصول الی علم الاصول*، تحقیق سید محمد کشمیری، لندن، مؤ !!! امام علی (ع)، ١٤٢١ق.
- حلی، محقق جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، تحقیق محمد حسین رضوی، قم، مؤ !!! آل البیت لاحیاء التراث، ١٤٠٣ق.
- حکیم، محمد تقی، *الاصول العالی للفقہ المقارن*، مؤ !!! آل البیت، ١٩٧٩م.
- خویی، ابوالقاسم، *محاضرات فی اصول الفقہ*، قم، مؤ !!! النشر الاسلامی، ١٤١٩ق.
- \_\_\_\_\_، *مصباح الاصول*، تقریر سید محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم، مؤ !!! الداوری، ١٤١٧ق.
- رازی، محمد بن ادريس بن منذر تمیمی، *الجرح و التعديل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٣٧١ق.
- رازی، فخرالدین، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
- سرخسی، ابوبکر، *اصول السرخسی*، تحقیق ابو الوفاء افغانی، بیروت، دارالکتب !!!، ١٤١٤ق.
- سید مرتضی، *الذریع الی علم الاصول*، تصحیح و تقدیم و تعلیق ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٤٦.

\_\_\_\_\_ رسائل الشریف المرتضی، تحقیق احمد الحسینی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.

شافعی، محمد بن ادريس، كتاب الام، چاپ دوم، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۳ق.

\_\_\_\_\_ الرسا!، بيروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

شعرانی، پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح البیان و منهج الصادقین، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ارشاد الفحول الی تحقیق علم الاصول، بيروت، مؤ!!! الثقا!!، ۱۴۱۷-۱۹۹۹م.

شهابی، محمود، تقریرات اصول، [بی نا]، تهران ۱۳۲۱.

صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، بيروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۶ق.

ضمیری، محمد رضا، دانشنامه اصولیان شیعه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

ضیایی فر، سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن سهل، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، دارالمعرا!!، بيروت، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، عد! الاصول، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، قم، ستاره، ۱۳۷۶.

\_\_\_\_\_ التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

\_\_\_\_\_ الامالی، قم، دارالثقا!! للطبا!! و النشر، ۱۴۱۴ق.

غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، بيروت، دارالکتب !!!!!!، ۱۴۱۷ق.

فضلی، عبدالهادی، دروس فی اصول الفقه الاما!!!، بيروت، ۱۴۲۰ق.

- منشورات فیروزآبادی، ١٣٨٥-١٣٨٦.
- کاظمی، محمد علی، **فوائد الاصول**، تقریرات درس محمد حسین نایینی، قم، مؤ !!!  
النشر الاسلامی، ١٤٠٦ق.
- گرجی، ابوالقاسم، **تاریخ فقه و فقها**، سمت، تهران، ١٣٨٥.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣-١٩٨٣م.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، **صحیح مسلم**، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مصطفوی، سید محمد کاظم، **مأقاعد!!!!!!**، جامعه مدرسین، ١٤١٧ق.
- مظفر، محمد رضا، **اصول الفقه**، قم، !!!!! الاعلام الاسلامی، ١٣٧٥.
- مفید، محمد بن محمد، **التذکر! باصول الفقه**، تحقیق شیخ مهدی نجف، بیروت، دار  
المفید للطبا!!! و النشر، ١٤١٤ق.